

آوازی فرشته

L'appel de l'ange

نویسنده: گیوم موسو

مترجم: آریا نوری



شرکت نشر البرز

تهران - ۱۳۹۴

سرشناسه: موسو، گیوم، ۱۹۷۴-م

Musso, Guillaume

عنوان: آوای فرشته / نویسنده گیوم موسو؛ مترجم آریا نوری.

مشخصات نشر: تهران: البرز، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۴۰۸ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۲-۹۳۳-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: L'appel de l'ange: roman, 2011

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: داستان‌های فرانسه -- قرن ۲۱م.

شماره افزوده: نوری، آریا، ۱۳۷۰-، مترجم

رده‌بندی کنگره: PQ۲۷۱۸ / ۵۵۸ ۱۳۹۴ و

رده‌بندی دیویی: ۴۳/۹۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۴۸۶۹

کتاب آوای فرشته برگردانی است از:

L'appel de l'ange

par

Guillaume Musso

شرکت نشر البرز

چاپ اول: زمستان ۳۹۱

لیتوگرافی: مینا / چاپخانه: داج

بها: ۲۱۰۰۰ تومان / شمارگان: ۷۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۲-۹۳۳-۰ ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۲-۹۳۳-۰ ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۲-۹۳۳-۰

همه حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشر البرز محفوظ است. تکثیر، انتشار، رونویسی این ترجمه یا قسمتی از آن به هر روش بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

مرکز توزیع: پخش البرز - تلفن: ۸۸۴۲۳۲۱۲ - ۸۸۴۲۳۱۰۱

نشر البرز: خیابان دکتر بهشتی، بین چهارراه اندیشه و سهروردی، ساختمان شماره ۶۸،

تلفن و نمابر ۸۸۴۰۵۱۸۲ - ۸۸۴۱۷۴۴۶

WWW.ALBORZPUBLICATION.COM

INFO@ALBORZPUBLICATION.COM

پیشگفتار مترجم

ترجمه رمان آوای فرشته به زبان یکی از جذاب‌ترین کارهای من بوده است و خواهد بود. سیر روایی جذاب این داستان، از پی هم آمدن دو ماجرای موازی و همزمان و همچنین ضربات تند و تیزی که خواننده را از همان آغاز شیفته خواهد کرد.

آوای فرشته، که در سال ۲۰۱۱ نوشته شده است، تا لحظه نگارش این مقدمه، پرفروش‌ترین کتاب موسو بوده است. به بیش از سی‌زبان زنده دنیا ترجمه شده است.

همه تلاش من بر آن بود که متن فارسی را با بیشترین وفاداری به متن اصلی در اختیار شما خواننده گرامی قرار دهم. امیدوارم از خواندن این کتاب لذت ببرید.

در پایان از سرکار خانم مهسا درویش، ویراستار محترم کتاب، که نقش بسزایی در شیوایی و روانی متن فارسی داشتند سپاسگزارم.

با حل دریا مطمئن تر به نظر می‌رسد،
اما من درست دارم با امواج دست‌وپنجه نرم کنم.
ای دیکنسون^۱

یک تلفن همراه

شاید از آن دسته افرادی باشید که در ابتدا، تلفن همراه هرگز برایشان مهم نیست و از آن استفاده ویژه‌ای نمی‌کنند. شما برای همه بدلی خیلی ساده با امکاناتی کاملاً ابتدایی خریدهاید و به آن بسنده کرده‌اید. اما از اینکه بسیار آسان می‌توانید در رستوران، قطار یا سر میز یک کافی‌شاپ و در پیاده‌رو با هر کس که می‌خواهید گفت‌وگو کنید، خوشحال‌اید و همین که هر گاه می‌خواهید به دوستان و خانواده‌تان دسترسی دارید، احساس آرامش می‌کنید. رفته‌رفته، همانند همه، به ارسال تند و پشت‌سرهم پیام کوتاه خو می‌گیرید؛ تقویم خودکار گوشی را جایگزین تقویم قدیمی خود می‌کنید. پس

۱. Emily Dickinson، شاعر بزرگ آمریکایی

از چندی شماره تمام دوستان، آشنایان و اعضای خانواده خود را، به ترتیب نام، در دفتر تلفن همراه خود ثبت شده دارید؛ حتی شاید شماره نامزد سابق یا رمز کارت اعتباری خود را، که هرازگاهی فراموشش می‌کنید، هم در آن پنهان کرده باشید.

حتی اگر کیفیت دوربین گوشی شما هم پایین باشد، باز هم به عکس گرفتن با آن خو می‌کنید و این عالی است که همیشه چند عکس یادگاری در گوشی خود داشته باشید تا به همکاران خود نشان دهید. در دنیای پیرامونتان همه همانند شما رفتار می‌کنند و به همین دلیل مرز بین زندگی خانوادگی، خصوصی، اجتماعی کمابیش از میان رفته است.

*

به تازگی گوشی قدیمی خود را عوض کرده و مدلی تازه‌تر و با امکاناتی بهتر خریده‌اید. با گوشی تازه خود می‌توانید ایمیل‌هایتان را بخوانید، در فضای مجازی جست‌وجویی کنید و هر نرم‌افزاری که می‌خواهید دریافت کنید. از این لحظه به بعد، به گوشی همراهتان وابسته می‌شوید. گوشی شما دیگر جزیی از وجودتان شده است و حتی گاه در دستشویی همراه شماست. هر جایی که باشید فرقی ندارد، به ندرت پیش می‌آید هر نیم‌ساعت یک بار گوشی خود را بررسی نکنید و به دنبال تماسی از دست رفته یا پیامی دوستانه نباشید؛ حتی اگر هیچ ایمیلی دریافت نکرده باشید، باز هم دوباره صندوق دریافت خود را بررسی می‌کنید تا آسوده‌خاطر شوید که به همه پیام‌ها پاسخ داده‌اید.

گوشی شما، آرامش خاطر شماست؛ درست همانند دوران کودکی که به وسیله‌ای دلبسته می‌شدید و از خود جدایش نمی‌کردید؛ صفحه گوشی

برایتان نشانه آرامش می‌شود. با وابستگی به گوشی همراه خود برای هر شرایطی آماده‌اید و برقراری ارتباط با دیگران به راحتی سبب می‌شود تا با همه احتمالات رودررو شوید...

اما روزی، پس از بازگشت به خانه، ابتدا جیب‌ها و سپس کیف خود را جست‌وجو می‌کنید و متوجه می‌شوید که گوشی تان نیست! گم شده؟ دزدیده شد؟ نه بهتر می‌دانید که نمی‌توانید این را باور کنید! یک‌بار دیگر کیف و لباس‌های خود را می‌گردید؛ اما باز هم موفق نمی‌شوید. می‌کوشید خود را قانع کنید که در سفر جا گذاشته‌اید، اما ... خیر؛ به یاد می‌آورید زمانی که در حال ترک دفتر بودید، در آسانسور از آن استفاده می‌کردید و همچنین در مترو و اتوبوس!

نه!

ابتدا از دست خودتان عصبانیت می‌شوید که چرا گمش کرده‌اید، اما با یادآوری نصب نرم‌افزار ضد سرقت به خود تبریک می‌گویید و کمی بعد هم از اینکه فردا می‌توانید گوشی تازه‌ای با امکانات بیشتری بخرید ذوق‌زده می‌شوید!

با این حال ساعت سه صبح است و هنوز هم خوابتان نمی‌برد...

برای اینکه همسر خود را بیدار نکنید به آرامی از روی تخت بلند می‌شوید... زمانی که به آشپزخانه می‌رسید، آرام بسته سیگاری را، که به سه‌هفت روی قفسه پنهان کرده‌اید، پایین می‌آورید، سیگاری روشن می‌کنید، و با توجه به شرایطی که دارید، لیوانی نوشیدنی هم برای خود می‌ریزید...

لعنتی...

روی صندلی خود چمباتمه زده‌اید. پنجره آشپزخانه را باز کرده‌اید تا بوی

سیگار بیرون برود و سردتان هم شده است. می‌کوشید تا همهٔ محتویات تلفن همراهتان را به یاد آورید؛ چند فیلم، حدود پنجاه عدد عکس، تاریخچهٔ همهٔ فعالیت‌هایتان در فضای مجازی، آدرس منزلتان و حتی کد گذر از سامانهٔ امنیتی خانه، آدرس والدینتان، شماره کسانی که اصلاً نباید در گوشی شما می‌بو، پیام‌هایی با درون مایهٔ تردیدآمیز و مسئله‌ساز و ...

ه، ترغیم زده‌ام!

پک دیگری به سگارتان می‌زنید و جرعه‌ای هم می‌نوشید. در ظاهر، هیچ چیز می‌تواند به شما آسیب نرساند، اما شما می‌دانید که ظواهر همیشه فریبنده‌اند. نگران هستید که مبادا با دست‌افشان، خلاف‌کار افتاده باشد. به همین دلیل از نگهداری شماری تصویر و ایمیل در حافظهٔ گوشی خود احساس پشیمانی می‌کنید ... تصاویر و ایمیل‌هایی از خانواده، گذشته، پول، روابط خصوصی ... اگر کسی اندیشهٔ آسیب‌رساندن به شما را داشته باشد، به راحتی می‌تواند با جست‌وجویی موشکافانه در آن زندگی، شما را به هم بریزد؛ اما افسوس دیگر فایده‌ای ندارد. احساس لرز می‌کند، می‌شوید تا پنجره را ببندید. پیشانی خود را به پنجره می‌چسبانید و چراغ‌های زندگی را می‌بینید که روشن هستند، چراغ‌هایی که به شما این حس را می‌دهد که در گوشهٔ دیگری از شهر، مردی در اتاقش نشسته و در حال جست‌وجوی محتویات گوشی همراه شماست و به دنبال نقاط سیاه زندگی خصوصی شما می‌گردد و جزیه جز آن را، برای یافتن رازهای پنهان زندگی‌تان، می‌کاود می‌کند...